

۸ سپتامبر آمریکایی و آسیای مرکزی

شعیب بهمن*

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی که در زمان جنگ سرد بنا بر ملاحظات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی دو ابرقدرت، اهمیت رقابتی خود را از دست داده بود، با پایان گرفتن نظام دو قطبی مجدداً به عنوان کانون و مرکز توجه قدرت‌های جهانی مطرح شد. این توجه به خصوص پس از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیش از پیش افزایش یافت. دلیل برجسته شدن منطقه آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر به این مسئله باز می‌گردد که این منطقه می‌تواند نقش بزرگی را در معادلات اوراسیا ایفا نماید؛ چرا که قرار گرفتن در میان سه کشور چین، هند و روسیه می‌تواند پویایی خاصی به مناسبات اقتصادی این کشورها ببخشد و از لحاظ امنیتی نیز تاثیر به سزایی بر جای بگذارد. به نحوی که هم اکنون کشورهای حاضر در این منطقه نقش بسیار مهمی در صحنه‌های بین‌المللی ایفا می‌نمایند و منطقه آسیای مرکزی، در عرصه منافع سیاسی و راهبردی کشورهای اروپای غربی، روسیه، چین، هند، ایالات متحده آمریکا، ترکیه و ایران قرار دارد. از این رو در ادامه ضمن بررسی ابعاد و پیامدهای ۱۱ سپتامبر، به سیاست‌های آمریکا در منطقه آسیای مرکزی پیش و پس از این رخداد بزرگ اشاره خواهیم کرد.

۱۱ سپتامبر؛ نظامی شدن جهان

برخی از رویدادها و تحولات تاثیر شگرفی بر تاریخ بشریت گذاشته‌اند. آنچه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد نیز یکی از همین رویدادها می‌باشد. رخداد ۱۱ سپتامبر را فارق از آنکه یک حادثه‌ی تروریستی از سوی القاعده و یا آنکه یک واقعه با اطلاع نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا بدانیم، باید سرمنشاء و سرآغاز فصل نوینی در عرصه‌های مختلف روابط بین‌الملل بدانیم. اگر چه پیش از آن بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳، انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا در سال ۱۹۹۸، حمله به برج کوبار در عربستان در سال ۱۹۹۶، حمله به ناو نظامی آمریکا در سواحل یمن و... اقداماتی بودند که در راستای مقابله با نظم حاکم آمریکایی انجام گرفته بودند، با این حال هیچ رخدادی همانند ۱۱

سپتامبر ۲۰۰۱، شکنندگی غرور و اقتدار آمریکایی‌ها را به نمایش گذاشت. به همین سبب نیز در حالی که تمام وقایع فوق از سوی آمریکایی‌ها به شدت محکوم شده بود و تبلیغات زیادی در راستای بزرگ‌نمایی آنها صورت گرفته بود، اما بواقع رخداد ۱۱ سپتامبر دارای زوایای مختلف و ابعاد گوناگونی بود که تاثیر زیادی بر نظم بین‌المللی داشت. بر این اساس می‌توان رخداد ۱۱ سپتامبر را هم‌تراز با وقایع بزرگی همچون جنگ‌های جهانی و یا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دانست. حادثه‌ای که اگر چه در ظاهر روند یکجانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا را در نظام بین‌الملل بیش از پیش تسریع نمود، اما به واقع بر تمام عرصه‌های مختلف سیاست بین‌الملل تاثیرگذار بود. در واقع همراه با تحولات سریع در عرصه سیاست بین‌الملل، منابع مختلف سعی در تبیین اوضاع پیش آمده و ترسیم زوایای مختلف تحولات فوق نمودند. بدین ترتیب تمام مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحت تاثیر امنیت و مباحث امنیتی نگریسته شد. بر این اساس عملیات ۱۱ سپتامبر که سمبل‌های قدرت و ثروت ایالات متحده را هدف قرار داده بود، دست کم دو پیامد جدی در حوزه امنیت روابط بین‌الملل در پی داشت. نخست آنکه این حادثه برداشت سنتی از امنیت را دگرگون کرد و نشان داد که قوی‌ترین کشورهای دنیا نیز در این وادی مصونیت ندارند. دوم آنکه حوادث فوق و در پی آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق همگی حکایت از بالا رفتن سرعت حرکت به سوی «نظم نوین جهانی» داشتند. نظامی که نخستین بار توسط بوش پدر در سخنرانی ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ در اجلاس مشترک کنگره آمریکا مطرح شده بود، با قرائت یکجانبه‌گرایی نومحافظه‌کاران مستقر در کاخ سفید به شکل دیگری به واقعیت نزدیک می‌شد. در چنین سیستمی، نظامی‌تر شدن دنیا پس از ۱۱ سپتامبر، برجستگی‌های خاصی را برای بازیگران نظام بین‌الملل بدنبال داشت. به نحوی که برخی از کشورها همچون ایران، عراق، افغانستان، کره شمالی، سوریه و... را به عنوان هدف نظامی آمریکا مطرح نمود. این مسئله به خودی خود باعث نظامی‌تر شدن مناطق مختلف جهان شد. این نظامی‌شدن از یک سو بواسطه گسترش پایگاه‌های نظامی آمریکا و متحدان آن به منظور مبارزه علیه تروریسم صورت گرفت و از سوی دیگر هراس از وقوع جنگ احتمالی در میان کشورهای جهان باعث توسعه سیاست‌های نظامی گردید.

آمریکا و خلاء قدرت در آسیای مرکزی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث بوجود آمدن خلاء قدرت در منطقه آسیای مرکزی شد. در چنین شرایطی بازیگران متعددی تلاش خود را بسط حضور و نفوذ در منطقه به کار گرفتند که از آن جمله می‌توان از یک سو به بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران، روسیه، چین، هند و ترکیه و از سوی دیگر به

بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، رژیم صهیونیستی، ناتو و... اشاره نمود. در میان مهمترین بازیگران فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی می‌توان از نقش آفرینی ایالات متحده آمریکا و به احتمال فراوان سفارت خانه‌های این کشور در منطقه نام برد. همانگونه که سفارت آمریکا در جریان انقلاب مخملی قرقیزستان نقش مهمی ایفا نمود، به نظر می‌رسد توانایی ایفای این نقش را در کشورهای دیگر نیز داشته باشد. از این رو باید جایگاه مهمی برای سفارت‌خانه‌های ایالات متحده و همچنین سازمان‌های غیردولتی آمریکایی حاضر در منطقه در نظر گرفت. از سوی دیگر نباید از یاد برد که مناسبات ایالات متحده با هریک از پنج کشور آسیای مرکزی، تفاوت‌های بسیاری نیز دارد که این امر می‌تواند بر میزان تاثیرگذاری ایران در منطقه موثر باشد.

در خصوص سیاست‌های آمریکا نسبت به آسیای مرکزی، برخی از صاحب نظران مسائل معتقدند که سیاست کاخ سفید تا سال ۱۹۹۳، حفاظت از نفوذ روسیه برای مقابله با بنیادگرایی اسلامی - ایرانی بود. از سال ۱۹۹۴ به بعد سیاست آمریکا بر کنترل همزمان روسیه و ایران استوار شد و در دوره سوم که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، آسیای مرکزی عملاً به عرصه دخالت بیشتر و حضور مستقیم آمریکا مبدل گردید. (۱) برخی دیگر از کارشناسان معتقدند که اهداف آمریکا در منطقه آسیای مرکزی بیشتر به «انرژی» معطوف است. عده‌ای دیگر نیز توسعه و بسط مفهوم «آسیای مرکزی بزرگ» که حول محور جنوب و مرکز آسیا به عنوان یک منطقه‌ی واحد می‌چرخد را به عنوان هدف درازمدت آمریکا در منطقه آسیای مرکزی مطرح می‌کنند. (۲)

به هر حال فارق از اهداف فوق، باید توجه داشت که آمریکا سعی کرده همواره نقش خود را به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه حفظ کند. این امر چه از طریق نفوذ نظامی و چه از طریق اشاعه‌ی دموکراسی غربی دنبال شده است. آمریکا در همه این کشورها سفارت افتتاح کرده و با سرمایه‌گذاری‌های سیاسی - علمی - تبلیغاتی بسیار، تلاش خود را جهت نفوذ سیاسی در این جمهوری‌ها به کار گرفته است. در این راستا آمریکا حتی از نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپای غربی و ناتو نیز بهره‌ی بسیاری گرفته است. (۳)

به طور کلی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتوانی روسیه در تأمین نیازهای اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و عطش روزافزون کشورهای منطقه برای به دست آوردن استقلال را می‌توان مهمترین دلایل حضور آمریکا در آسیای مرکزی به شمار آورد. بر این اساس کشورهای منطقه که برای تأمین نیازها و همچنین حفاظت از استقلال خود، ناگزیر باید به سمت یک قدرت گرایش پیدا می‌کردند،

ایالات متحده آمریکا را انتخاب نمودند. زیرا آمریکا تنها قدرتی بود که با دارا بودن امکانات وسیع مالی و نظامی، می‌توانست جای خالی ابرقدرت پیشین (شوروری) را پر کند؛ به ویژه آنکه ایالات متحده به واسطه استراتژی نظامی و نفتی، انگیزه‌های قوی‌تری نیز برای این امر داشت.

از این رو از لحظه‌ی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا نیز هدف خود را نفوذ و حضور هر چه بیشتر در منطقه قرار داد. بر این اساس بهره‌برداری از منابع نفتی، ایجاد تجهیزات و پالایشگاه و نیاز مالی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آمریکا فرصت داد تا با استفاده از شیوه‌های ارزان‌قیمت و فریبنده کمک مالی، حضور خویش را در منطقه مسلم کند. همچنین آمریکا در آغاز سعی کرد برای اجرای سیاست‌های خود در منطقه از سه راه‌کار به طور همزمان استفاده کند:

(الف) حمایت از نظام‌های موجود در مقابل افراط‌گرایی و تروریسم: در شرایطی که ایالات متحده آمریکا در تبلیغات و سیاست‌های اعلامی خود، از ضرورت‌های اصلاح و تغییر نظام‌های سیاسی حاکم بر آسیای مرکزی سخن می‌راند، با این حال در سیاست‌های اعمالی به کمک‌های مستقیم نظامی و تکنیکی به کشورهای منطقه پرداخت تا بدین ترتیب از رواج افراط‌گرایی اسلامی و تروریسم جلوگیری نماید.

(ب) حمایت از مخالفین غرب‌گرا در منطقه: ایالات متحده آمریکا در عین حمایت از نظام‌های موجود در مقابل افراط‌گرایی و تروریسم، از مشی سیاسی نظام‌های حاکم بر منطقه نیر انتقاد کرده و تلاش‌های خود را جهت تجهیز و پشتیبانی از مخالفان غرب‌گرا به کار گرفته است. بهترین نمونه برای این امر را می‌توان در حمایت ایالات متحده آمریکا از رهبران غرب‌گرای انقلاب لاله در قرقیزستان مشاهده نمود.

(ج) حمایت از فعالیت‌های فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی ترکیه در منطقه به عنوان دولت واسط میان غرب و کشورهای پسا کمونیستی آسیای مرکزی.

(د) ایجاد و گسترش همکاری‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی در سطح گسترده. در این راستا از جمله محورهای تلاش امنیتی آمریکا جهت نفوذ در این جمهوری‌ها می‌توان به تلاش برای گسترش دادن ناتو به سوی شرق و حمایت از پیمان‌های نظامی غرب‌گرای منطقه نظیر گوام و اعطای کمک‌های مالی و فنی و نظامی به جمهوری‌های مزبور اشاره کرد. هر ساله آمریکا کمک‌های مالی و نظامی جداگانه‌ای به این کشورها ارائه و یا اینکه تجهیزات مستعمل نظامی را برای کمک در اختیار این کشورها قرار داده است. بنابراین آمریکا با برگزاری تمرینات نظامی با این کشورها چه به صورت دوجانبه، چه به صورت چندجانبه در چهارچوب طرح مشارکت برای صلح ناتو، برگزاری دوره‌های آموزشی، اعزام افسران نظامی به عنوان مستشار و... به نفوذ در این جمهوری‌ها دست زده است. (۴)

۱۱ سپتامبر؛ فرصت طلایی آمریکا در آسیای مرکزی

سیاست‌های فوق که با فراز و نشیب‌های بسیاری تاکنون نیز ادامه یافته است، در پی رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با فشارها و فرصت‌های بیشتری دنبال شد. به نحوی که انهدام برج‌های دو قلوی تجارت جهانی در آمریکا، به کاخ سفید این فرصت استثنایی را داد تا قدرت‌های رقیب در منطقه آسیای مرکزی نظیر روسیه، چین و ایران را به شدت تحت فشار قرار دهد. بر این اساس کاخ سفید با اتخاذ یک تصمیم عاجل برای حمله به طالبان در افغانستان، توانست استراتژی مهم خود را در منطقه آسیای مرکزی به اجرا بگذارد. در این راستا تأسیس پایگاه‌های نظامی در منطقه به همراه افزایش سطح همکاری‌ها با رژیم‌های آسیای مرکزی به عنوان راهبرد اساسی آمریکا با موفقیت همراه شدند. در واقع حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی را نمی‌توان یک پیمان معمولی به شمار آورد، زیرا مطابق با اهداف ایالات متحده، تحدید حضور و نفوذ ایران، روسیه و چین نیز از مهمترین دلایل عقد پیمان‌های امنیتی و نظامی محسوب می‌شوند. از این رو در حالی که پیش از ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده حضور مستقیم ملموسی در آسیای مرکزی نداشت، پس از آن حضور عینی خود را در منطقه تثبیت کرد. دلایل این تثبیت موقعیت را در وهله اول می‌توان در نزدیکی جغرافیایی آسیای مرکزی به افغانستان و نیاز آمریکا به بهره برداری از امکانات نظامی منطقه بررسی کرد. کشوری که در این گذار به حضور مستقیم آمریکا نقش مهمی بر عهده گرفت، ازبکستان بود. در آستانه حمله آمریکا به افغانستان برای سرکوب طالبان و القاعده جورج بوش با اسلام کریم‌اف رییس جمهور ازبکستان ارتباط برقرار کرد تا اجازه استفاده از پایگاه «کارشی خان آباد» (۵) را بگیرد. موافقت کریم‌اف با این امر به رغم مخالفت روسیه، نقطه عطفی در روابط ازبکستان با آمریکا و حتی جمهوری‌های سابق شوروی با آمریکا محسوب می‌شد. همچنین ازبکستان که گرایش‌های غرب‌گرایانه‌ی شدیدی از خود بروز می‌داد، از حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق نیز پشتیبانی به عمل آورد. در این بین علیرغم آنکه پس از حوادث اندیجان، رابطه‌ی ازبکستان و آمریکا رو به سردی گرایید، با این حال دیگر حضور آمریکا در منطقه تثبیت شده بود و ایالات متحده علاوه بر ازبکستان در قرقیزستان نیز پایگاه نظامی دایر کرده بود. در این راستا علیرغم آنکه آمریکا از هرگونه تضمین امنیتی به کشورهای منطقه خودداری کرده است، با این حال به انعقاد پیمان‌های دوجانبه امنیتی و نظامی با ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان پرداخته و هم اکنون دارای نیرو، تجهیزات و تاسیسات در این کشورها می‌باشد. (۶) بدین ترتیب تغییرات عمیق در منطقه پس از ۱۱ سپتامبر از اهمیت به سزایی برخوردار است. به خصوص که نیروهای آمریکایی به صورت مستقیم در خاک ازبکستان و قرقیزستان

حضور یافتند. در واقع پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده با طرح شعار «مبارزه علیه تروریسم»، عرصه یکه‌تازی خویش را در منطقه فراتر برد و سعی کرد پایگاه‌های نظامی خود را در منطقه توسعه بخشد. به طور کلی آمریکا پس از رخداد یازدهم سپتامبر موفق شد از یک سو طرح‌های نظامی در منطقه را نظیر استقرار نیروهای واکنش سریع و... را دنبال کند و از سوی دیگر با به راه انداختن سناریوی انقلاب‌های رنگی در برخی کشورهای منطقه با استفاده از نارضایتی داخلی به خاطر فقر و بیکاری، رهبران جدید وابسته به خود را به قدرت برساند. (۷) بر این اساس از جمله اهم اهداف آمریکا از حضور در آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- محاصره و تضعیف روسیه به نحوی که نتواند نقش خود را به عنوان ابرقدرت در آینده‌ی نه چندان دور باز یابد و از حضور فعال در آسیای مرکزی و قفقاز دور بماند.

- محاصره و مهار بال غربی چین (نیروی نامزد رقابت با آمریکا طی دهه‌های آتی) و در هم کوبیدن ائتلاف پکن و مسکو ضد یکه‌تازی آمریکا در سلطه بر جهان.

- تکمیل محاصره ایران از دو سوی شمال و شرق و ایجاد پیش زمینه سيطرة بر این کشور. (۸)

- دستیابی به معادن زیر زمینی و از جمله نفت و گاز و همچنین معادن اورانیوم و طلا در آسیای مرکزی و دریای خزر و تسلط بر راه‌های انتقال آنها به بازارهای جهانی. (۹)

- دستیابی به بازارهای بسیار بزرگ برای صادرات کالا؛ بر این اساس آمریکا قصد دارد هم صادرات کالاهای خود را به منطقه افزایش دهد و هم از ورود کالاهای چینی و روسی ممانعت به عمل آورد.

- حضور در کشورهای هم‌مرز با مناطق مهم استراتژیک، یعنی افغانستان و پاکستان؛ به نحوی که تحکیم کردن موضع در این کشورها سبب اعمال نفوذ بر تمام آسیا شود.

- جلوگیری از انتقال فناوری، مواد و تجربیات هسته‌ای و همچنین جلوگیری از انتقال تکنولوژی موشکی و سلاح‌های مدرن کلاسیک بر جای مانده از دوران اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای آسیای مرکزی و به ویژه قزاقستان و ازبکستان به کشورهایی نظیر ایران، کره شمالی و کشورهای عربی به منظور حفظ برتری رژیم صهیونیستی.

- تقویت نقش بازار آزاد در منطقه؛ بر این اساس وجود نظام‌های پیرو آمریکا و عموماً غربی و متکی بر بازار آزاد که به نوبه خود سرریز شدن سرمایه‌های آمریکایی و غربی به این کشورها و نیز به دست گرفتن بازارهای آنان را فراهم کند.

- حمایت از اصلاحات سیاسی و کمک‌های اقتصادی و سیاسی به نیروهای سیاسی مخالف که حامی غرب هستند.

- از میان برداشتن جنبش‌های اصول‌گرای رادیکال در منطقه؛ به گونه‌ای که امنیت داخلی آمریکا و منافع برون مرزی‌اش تأمین و منافع کشورهای هم پیمان و ثبات نظام‌های طرفدار او در منطقه تضمین شود. اهمیت این هدف طی سال‌های اخیر و به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر دو چندان شده است. به نحوی که از نظر آمریکا ترغیب سیاست‌های دمکراتیک و رفتارهای قانونی در میان احزاب اسلامی میانه‌رو برای همزیستی بین اسلام میانه‌رو و حکومت‌های سکولار برای جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی دینی در منطقه، امری ضروری محسوب می‌شود. (۱۰)

- کنترل قاچاق مواد مخدر.

- مبارزه با تروریسم و جلوگیری از اشاعه آن به منطقه آسیای مرکزی.

- ایجاد پلی جهت اتصال کشورهای خاورمیانه بزرگ به آسیای مرکزی بزرگ.

- توانمند ساختن افغانستان و کشورهای منطقه برای ایفای نقش به عنوان نمونه‌ی موفق حرکت به سمت آزادی‌های سیاسی و اقتصادی. (۱۱)

به طور کلی از نظر ایالات متحده، منطقه آسیای مرکزی نقش مهمی در امنیت جهانی ایفا می‌کند و لذا ثبات این منطقه در صدر منافع حیاتی آمریکا قرار دارد. از این رو ایالات متحده خواهان همکاری امنیتی با منطقه است و کشورهای منطقه باید به سمت دموکراسی، گسترش بازار آزاد، توجه به حقوق بشر، آزادی مذهبی، حاکمیت قانون و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای حرکت کنند. (۱۲) به عبارت دیگر هدف ایالات متحده صرفاً مبارزه با تروریسم نیست، بلکه هدف دسترسی به منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی است و بر این اساس آمریکا به دنبال تثبیت حضور نظامی خود در منطقه است. بر این اساس اگر چه آمریکا خود مشتری نفت و گاز منطقه نیست، اما کنترل بر عرضه بیشتر نفت و گاز یکی از راهبردهای اساسی واشنگتن در آسیای مرکزی به شمار می‌آید. بر این اساس از یک سو عرضه‌ی بیشتر انرژی می‌تواند بر قیمت‌های آن در بازار جهانی تاثیرگذار باشد و از سوی دیگر آمریکا از طریق کنترل انرژی در منطقه می‌تواند اتحادیه اروپا و چین را نیز تحت کنترل خود در آورد. ضمن آنکه آمریکا از این طریق می‌تواند از نفوذ سنتی روسیه در منطقه بکاهد.

نتیجه‌گیری

در مجموع آنچه از رویدادهای پس از ۱۱ سپتامبر نمایان است، حکایت از آن دارد که ایالات متحده آمریکا علاوه بر تلاش گسترده خود جهت حضور مستقیم نظامی در منطقه، از روش‌های مخصوص و

متفاوت دیگری نیز برای نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی استفاده کرده است. به عنوان مثال، در کشورهایمانند ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان به لحاظ مشکلات قاچاق مواد مخدر، افراط‌گرایی و فقر به حمایت‌های نظامی و کمک‌های اقتصادی مبادرت ورزیده است. کمک بلاعوض آمریکا به این کشورها باعث شده که دولت‌های فوق در بدو امر از حضور و استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا استقبال نمایند. در مثال دیگر ایالات متحده در قزاقستان که از نظر اقتصادی و امنیتی در شرایط بهتری قرار دارد، از شیوه‌های دیگری استفاده کرده که عبارت است از اجرای قانون و توسعه‌ی آزادی‌های انسانی در بین شهروندان قزاقستان که در بیانیه مشترک بین رؤسای جمهوری دو کشور اعلام گردید. بر این اساس، کارکنان دایره‌ی حقوق بشر سفارت امریکا در آلماتا در ارتباط مستمر با مردم بوده تا از نقض حقوق بشر و قانون گزارش تهیه کنند. در جمهوری ترکمنستان نیز آمریکایی‌ها از اهرم‌های دیگری برای حضور و نظارت هر چه بیشتر خود در عرصه‌ی حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای مذکور بهره برده‌اند. با توجه به تفاسیر فوق به نظر می‌رسد روند رو به گسترش نفوذ آمریکا در منطقه آسیای مرکزی در آینده نیز تداوم یابد و کاخ سفید سیاست‌های منسجم‌تری در این ارتباط در پیش گیرد.

*** پژوهشگر موسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)*

پی‌نوشت‌ها:

1. احمد نقیب زاده، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و برون منطقه‌ای در حوزه خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، شماره ۳۷ بهار ۱۳۸۱، ص ۸۴
2. Vinod Anand, Politico-military Developments in Central Asia and Emerging Strategic Equations, China and Eurasia Forum Quarterly, Volume 4, No. 4, 2006, p. 165
3. روی آلیسون، امنیت در آسیای مرکزی، ترجمه: محمدرضا دبیری، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، صص ۷۵-۷۸
3. Stephen Blank, US Strategic Priorities in Central Asia, Global Policy Forum, 25 March 2004, p15
۵. Karshi khanabad
۶. اولگا آکلیر و تامس سانیا، گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ترجمه: محمد رضا گلشن پژوه، تهران: موسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۲، صص ۳۱۲-۳۱۴
7. Roy Alison, Strategic Reassertion in Russia's Central Asia Policy "International Affairs, vol 80, No 2. 2004, p. 283
8. Stephen J. Blank, U.S. INTERESTS IN CENTRAL ASIA AND THE CHALLENGES TO THEM, Strategic Studies Institute, March 2007, p. 2
9. Jim Nichol, Central Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interests, CRS, 12 May 2006, p. 13
10. Ibid, U.S. INTERESTS IN CENTRAL ASIA AND THE CHALLENGES TO THEM, p. 4
11. S. Frederick Starr, A Greater Central Asia Partnership for Afghanistan and Its Neighbors, SILK ROAD PAPERSILK ROAD PAPER , Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, March 2005, p. 16
12. Ibid, U.S. INTERESTS IN CENTRAL ASIA AND THE CHALLENGES TO THEM, p. 2